

# ضرورت حزب در ایران

سیدمصطفی تاجزاده

شرق، ش ۶۲۸، ۸۴/۸/۲۶



**چکیده:** نگارنده معتقد است که، مشارکت سیاسی از طریق تشکیل حزب، در چارچوب اصل امر به معروف و نهی از منکر یکی از وظایف دینی است و نقش مهمی در اصلاح جامعه دارد، در عصر حاضر، به علت پیچیده شدن امور و ارتباط مسائل با یکدیگر، یک نفر نمی‌تواند درک همه‌جانبه از مسائل پیدا کند، مگر آن‌که از مشورت و همکاری کارشناسان بهره‌مند شود. به این ترتیب استفاده از مطالعات انجام شده، تجربیات پیشینیان و تجربیات سایر ملل در کنار همکاری افراد بصیر و دلسوز با یکدیگر، می‌تواند منجر به حل مشکلات شود، این یعنی تشکیل حزب.

شهره‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نویسنده در اثبات ضرورت حزب، به اصل دینی امر به معروف و نهی از منکر متوسل می‌شود و ابتدا در اهمیت امر به معروف می‌گوید: حس دیگرخواهی انسان و مقابله با ناراستی‌ها و معضلات در قالب امر به معروف، که وظیفه‌ای دینی است ارضاء می‌شود و اگر همه شهروندان خود را موظف به انجام آن بدانند؛ علاوه بر اصلاح جامعه و حکومت، اخلاقی‌ترین نیاز خود - یعنی حس دیگرخواهی - را، ارضاء می‌کنند و کسب و پاداش اخروی را، به انتظار می‌نشینند دیگر جایی برای عقب‌ماندگی و ظلم و فساد و استبداد، باقی نمی‌گذارند. لکن بنا به نظر صاحب مقاله، شهید مطهری معتقد بود؛ شرط انجام آن آگاهی است یعنی، برخلاف دیگر عبادات، که انسان چه فلسفه آنها را بداند و چه نداند، موظف به انجام آنهاست. اما مسلمان، هنگامی باید امر به معروف کند که، اولاً موضوع را بشناسد؛ ثانیاً

بازتاب اندیشه ۶۸

۵۸

ضرورت  
حزب در ایران

احتمال اثر بدهد و فایده امر به معروف از هزینه آن بیشتر باشد و بر همین اساس حل معضلات اجتماعی و سیاسی در جهان معاصر، منوط به مطالعات گسترده و عمیق و بحث‌های مستمر صاحب نظران، در رشته‌های گوناگون به منظور فهم همه‌جانبه مسئله و ارائه راه حل‌های مناسب است. شهید مطهری بر این باور بود که، حزب در عصر حاضر، یکی از مؤثرترین روش‌ها برای انجام فریضه امر به معروف است، زیرا؛ در حزب شهروندان، با احساس مسئولیت اجتماعی و تخصص‌های گوناگون، مهم‌ترین موضوعات سیاسی - اجتماعی را، دائماً مورد بحث قرار داده و راهکار ارائه می‌دهند. به این ترتیب استفاده از مطالعات انجام شده تجربیات پیشینیان و نیز تجربیات سایر ملل، در کنار همکاری افراد بصیر با یکدیگر، می‌تواند منجر به حل مشکلات شود؛ این یعنی تشکیل حزب.

برخی با سطحی‌نگری، امر به معروف را، تنزل به برخورد با ظاهر برخی شهروندان داده‌اند و بعضاً حریم‌های خصوصی را به این بهانه نقض می‌کنند و این فرضیه را نزد جوانان بدنام کرده‌اند، آنها نه تنها در زمینه‌هایی که خود را مکلف می‌دانند توفیق نمی‌یابند؛ بلکه این فرضیه حیات‌بخش را، نزد شهروندان غیر ضروری جلوه داده و مردم را به سوی فردگرایی و انزوا، سوق می‌دهند و بگذریم از تلاش کسانی که مایل نیستند لکنت زبان را که نشان دهنده فقدان دموکراسی و تعطیلی امر به معروف است، برطرف شود و با ام‌الفساد، روابط ارباب رعیتی، که منشأ رذایل و فسادهای زیادی است، مقابله شود. نقد و امر به معروف، اصل کلیدی ثبات نظام‌های دموکراتیک است؛ حاکمیت فرهنگ نقد به همراه مشارکت اجتماعی - سیاسی، بزرگ‌ترین اهرم خود اصلاحی هر جامعه و ضامن پیشرفت آن است. با چنین نگاهی در جوامع جدید احزاب، مطبوعات و NGOها مصداق امر به معروف و نهی از منکر جمع می‌اند و شهروندان با پیوستن به آنها رسالت اجتماعی خود را، انجام می‌دهند و حس دیگرخواهی خویش را ارضاء می‌کنند، بنابراین وظیفه حکومت، تضمین آزادی‌های مدنی و تکلیف شهروندان، پیوستن به نهادهای مدنی و استفاده از حقوق و آزادی‌های خود است؛ تنها در سایه اقدام جمعی به عنوان یک مسئولیت شهروندی پیشرفت همه‌جانبه تحقق می‌یابد و ناهنجاری‌ها برطرف می‌شوند. وجوب امر به معروف، هم به همین معناست و واگذاری این مسئولیت شهروندی، به دولت‌مردان، مانند آن است که، از آنان بخواهیم به جای نماز بخوانند. ما ایرانیان که، از سیاسی‌ترین جوامع جهان هستیم به علت ضعف احساس رسالت اجتماعی، از احزاب و NGOهای ضعیفی برخورداریم. بسیاری از شهروندان که، در

اقدامات فردی خویش در مقابله با، معضلات اجتماعی اثری نمی‌بینند به جای آن‌که به حرکت جمعی و سازمان‌یافته در مقابله با مشکلات روی آورند؛ بی‌تفاوتی و انفعال پیشه می‌کنند و دلیل عمده ضعف نهادهای مدنی هم، همین است.

انگیزه دینی محرکی قوی، برای توجه شهروندان به مسائل اجتماعی، با احیای امر به معروف و نهی از منکر و در سایه آن فرهنگ نقادی، عمومی شده و نهادهای مدنی، تقویت می‌شوند. زنده شدن این تکلیف اسلامی، موجب می‌شود، که شهروندان، با حساسیت، مسائل ملی را تعقیب کنند و با عضویت در نهادهای مدنی، از جمله احزاب، وظیفه دینی و ملی خویش را انجام دهند. آنهایی که معتقد، به جدایی دین از حوزه عمومی‌اند، لازم است از مدرنیته، علاوه بر فردگرایی و مطالبه حقوق، انجام وظایف شهروندی و عضویت در احزاب را، مثل اروپاییان فرا بگیرند. انزوا و انفعال، چه با مستندات عرفانی و چه با توجهات مدرن، نتیجه‌ای جز گسترش نابسامانی‌ها ندارد. مشارکت اجتماعی و سیاسی، تنها راه حل مشکلات است.

## ● اشاره

۱. امر به معروف و نهی از منکر، یکی از فرایض پراهمیت دینی بر زمین مانده است اما به نظر می‌رسد وجوب امر به معروف، دلیلی بر ضرورت وجوب حزب‌سازی و پیوستن به احزاب، نمی‌تواند باشد، زیرا؛ احزاب و NGOها در خاستگاهشان، کارکردهای ویژه‌ای دارند و آنها برای اهداف دیگری، پدید آمده‌اند که، ربطی به امر به معروف ندارد. احزاب در غرب کلوپ‌های قدرت‌اند، هدفی جز دست‌یابی به قدرت ندارند؛ اگر نقدی و نظارتی هم صورت می‌گیرد، برای مچ‌گیری از رقیب است و البته این مچ‌گیری‌ها تا آنجا ادامه دارد که، قاعده بازی و توازن قوا بهم نخورد و بر حذف کلی رقیب، نیانجامد. به تعبیر دیگر، حدود نانوشته‌ای برای این نقدها وجود دارد و از سطح جزئی و فردی فراتر نمی‌رود و کنترل و هدایت شده، که یک نوع موازنه قدرت و ثروت وجود دارد و هیچ کس و گروهی راضی به بهم خوردن کل بازی نمی‌شود، زیرا؛ از نتایج بیمناک‌اند و لذا در حدود جابجایی چند مهره میانی و گاهی هم اصلی بازی، ادامه می‌یابد و رقابت‌ها حد می‌خورد. NGOها هم تشکلهایی با اهداف خاص بوده و عمدتاً در جهت تعدیل قدرت‌اند؛ چون اصل بر قدرت است و قدرت را هم چیزی جز قدرت، محدود نمی‌کند، پس برای مقابله با قدرت فزاینده دولت و برای پاسداری از آزادی‌های فردی و اجتماعی، چاره‌ای جز توسل به قدرت، وجود ندارد و افراد و اشخاص در این نهادها، قدرتی را کسب می‌کنند که آنها را از تجاوزات حکومت و حاکمان مصون می‌دارد. از طرف دیگر، در جامعه‌ای که اخلاق و معنویات و ارزش‌های انسانی به حوزه خصوصی افراد رانده می‌شود و کسی حق ورود و دخالت در

آنها را ندارد، چگونه می‌توان از احزاب و گروه‌های مدنی، انتظار امر به معروف و نهی از منکر داشت؟ کارکرد اینها جز حفظ و تأمین منافع مادی نیست و اساساً حق دخالت در آنچه که حریم خصوصی گفته می‌شود را، ندارند و جز منافع، هیچ ارزشی قابل پاسداری چه در حوزه خصوصی و چه در حوزه عمومی نیست و چه فاصله عظیمی است؛ بین، تکلیف امر به معروف و نهی از منکر با کارکرد و عملکرد احزاب و نهادهای مدنی الگو گرفته از غرب!!!؟

۲. حزب و دیگر نهادهای مدنی، در صورتی می‌توانند به کار امر به معروف و نهی از منکر بیایند که، با منطق دین، شکل گرفته باشند و به هدف حفظ ارزش‌های دینی در همه حوزه‌ها، سازمان یافته باشند. امر به معروف، در منطق دینی محدود به حوزه خاصی نمی‌شود و برخلاف نظر بعضی، نه محدود به ظاهر و لباس و مدل آرایش می‌شود و نه محدود به ناهنجاری‌های کلان سیاسی - اجتماعی. آنچه برخی، آن را نظام آرباب - رعیتی می‌نامد و همچنین انجام امر به معروف، در هیچ کدام از حوزه‌ها، ما را مستغنی از انجام آن، در دیگر حوزه‌ها نمی‌کند و هر کس و گروهی، بنا به ظرفیت و استعداد و توان علمی و عملی اش، موظف به انجام آن است. اگر کسی قدرت عملی و توان علمی در حوزه فردی را دارد؛ باید در آن حوزه، به تکلیف امر به معروف بپردازد و آن‌کس که، در حوزه اجتماعی و سیاسی پر توان است در آن حوزه مکلف است منطق امر به معروف با منطق تفکیک حوزه عمومی و حوزه خصوصی به گونه‌ای که کسی حق هیچ نوع اظهار نظری در مورد حوزه خصوصی نداشته باشد و نیز ارزش‌ها از حوزه عمومی رانده شوند سازگار نیست و لذا اگر کسی منکری را در خصوص ترین حوزه‌های فردی هم مشاهده کرد و توان علمی و عملی جلوگیری از آن را داشت و وظیفه دارد جلوی آن را بگیرد.

۳. نکته دیگر اینکه، وظیفه نصیحت و ارشاد را با امر به معروف نباید خلط کرد و آنها را یکی پنداشت؛ هر کدام از آنها شرایط و ویژگی‌ها و حوزه‌های مخصوص به خود دارند. همچنین باید مراتب و مراحل امر به معروف را، در انجام آن مدنظر قرار داده برخی مراحل مانند، مرحله قلبی و زبانی امر به معروف تکلیف همه مردم است، در هر سطحی که باشند. و همچنین وظیفه حکومت هم است. تکلیف مردم نافی، تکلیف حکومت نیست؛ زیرا چنین نیست که مردم وظیفه داشته باشند و حکومت حق دخالت نداشته باشد؛ چنین تفکیکی مستند شرعی و عقلی ندارد، اضافه بر این مرتبه دیگر امر به معروف، یعنی مرتبه جرح و قتل، مربوط به افراد نمی‌شود و در حوزه عمومی که وظیفه حکومت است، زیرا؛ در غیر این صورت از تبعات منفی آن، نمی‌توان دور ماند. بنابراین این‌که ایشان تکلیف امر به معروف را فقط وظیفه مردم دانسته‌اند نه حکومت، سخنی ناصواب است. چرا که تکلیف امر به معروف، مثل جهاد است که هم وظیفه مردم و هم وظیفه حکومت است و دولت و ملت هر کدام وظایف و تکالیف ویژه خویش را دارند و در حدود و مرزهای معینی باید به انجام تکلیف بپردازند. بنابراین مقایسه امر به معروف، با نمازهای یومیه، که دولت نمی‌تواند به جای مردم، آن را انجام دهد، اشتباه است و اگر هم مقایسه‌ای بخواهیم داشته باشیم، باید آن را با نماز جمعه، مقایسه کنیم، که هم تکلیفی و عبادتی فردی است و هم تکلیفی حکومتی.